

معرفی، نقد و بررسی «قانون عدلیه‌ی» عین‌الدوله

چکیده

پیش از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب «اصول تشکیلات وزارت عدلیه» در ۲۹ شوال ۱۳۲۹، «قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله» به فرمان مظفرالدین شاه قاجار، از روی قوانین عثمانی تنظیم و تدوین و در آستانه پیروزی انقلاب مشروطه، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ در روزنامه رسمی دولتی منتشر شد. این قانون، اصول کلی محاکم (دادگاه‌ها) و تشکیلات قضایی عدلیه را معرفی و به تفصیل شرح داده بود؛ اما نه فقط مورد قبول آزادیخواهان و رهبران انقلاب واقع نشد بلکه با آن نیز به مخالفت برخاستند. پرسش اصلی در تحقیق حاضر این است که قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله چه بود و چرا مورد پسند و قبول روشنفکران و آزادیخواهان قرار نگرفت و بلافاصله با مخالفت آنها روبه‌رو شد؟ فرضیه اصلی نیز چنین است که مردم انقلابی و رهبران آنها، بدون تأمل و دقت در این قانون و صرفاً به علت پیشینه‌ی استبدادی عین‌الدوله و کارگزاران دولتی او، به سرعت با قانون عدلیه او به مخالفت پرداخته‌اند. نویسندگان آن است تا با استفاده از منابع اولیه تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله و اصول و مواد آن را مورد نقد و بررسی قرار داده، علل و عوامل عدم‌پذیرش آن را پیدا کند. نتایج حاصل از پژوهش حاکی از آن است که مخالفت رهبران انقلابی و مردم با قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، به علت سوء‌پیشینه و خودکامگی عین‌الدوله و کارگزارانش در نظام سیاسی ایران بوده است؛ از سوی دیگر، آزادیخواهان در اوج شور انقلابی، تمایلی به مصالحه با حکومت نداشتند و خواستار حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود جنبش عدالت‌خواهی خود بودند.

واژگان کلیدی: قانون عدلیه، انقلاب مشروطیت، عین‌الدوله، وزارت عدلیه، محاکم عدلیه.

مقدمه

سیستم قضایی ایران در عصر قاجار، ادامه یک سنت دیرپای تاریخی، بر دو رکن قرآن و سنت (محکمه شرع) و آداب و رسوم معمول جامعه (محکمه عرف) مبتنی، و نهاد دادرسی با تفکیک صلاحیت‌های شرعی و عرفی، دنباله‌ی نهادهای عصر صفوی بود. در فاصله بنیانگذاری حکومت قاجاریه توسط آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۰ق) تا صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ق)، چندین قانون قضایی تهیه و به مورد اجرا گذاشته شد که می‌توان آن را به‌نوعی زمینه بستر تاریخی تدوین قوانین قضایی ایران معاصر دانست.

درباره‌ی نظام قضایی ایران در زمان قاجاریه، در منابع تاریخی مانند «ناسخ‌التواریخ» سپهر، «حقایق‌الخبار ناصری»، خورموجی، «روزنامه خاطرات» و کتاب «المآثر و الآثار» اعتمادالسلطنه، و آثار و نوشته‌های اروپاییان مانند سرجان مالکوم و هاینریش بروگش، اطلاعات و آگاهی فراوان آمده است. از سوی دیگر، «روزنامه وقایع اتفاقیه»، به تفصیل از اصلاحات قضایی امیرکبیر و «روزنامه دولت علیه ایران»، از جایگاه شاه در رأس نهاد دادرسی عرفی و حدود وظایف و اختیارات او سخن گفته‌اند. در این دوره، مجموعه قوانین قضایی، با اسامی و عناوین گوناگون مانند «کتابچه قانون»، «رساله»، «قانون‌نامه» و..... توسط رجال حکومتی، روحانیون، تحصیلکردگان و مصلحان اجتماعی به نگارش درآمد.

بخش عمده‌ای از نارضایتی مردم در زمان حکومت قاجارها، ناشی از نبود یا نقصان قوانین قضایی، ظلم، ستم، فساد و سوءاستفاده شاه و حکام و کارگزاران حکومتی او و عدم‌برخورداری قوانین موجود از ضمانت اجرایی لازم بود. این وضعیت در اعتراضات منتج به جنبش مشروطیت به اوج خود رسید. در این شرایط، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین‌شاه با استفاده از دانش و تجربه یکی از رجال سیاسی و فرهنگی پیرامون خود به نام ممتازالدوله، به تدوین مجموعه قوانین قضایی جدید با نام «قانون عدلیه» و انتشار آن در میان مردم دست زد.

«قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله» نخستین بار در «روزنامه ایران» منتشر شد و بعدها نیز ناظم‌الاسلام کرمانی عین آن را در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان آورد. جز این، در هیچ‌یک از منابع و گزارشات تاریخی از این قانون سخنی به میان نیامده و شاید مهمترین علت آن، عدم پذیرش و مقبولیت آن توسط رهبران مشروطه و مردم بوده است. از این‌رو، قانون عدلیه عین‌الدوله برغم مضمون و محتوا، مورد توجه و عنایت نویسندگان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران نیز قرار نگرفته است. این در حالی است که در روند تکامل قوانین قضایی این دوره باید از این قانون و نقش و جایگاه آن سخن گفته شود.

پرسش اصلی این است که قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله چه بوده و در چه شرایطی به جامعه آن روز ایران عرضه شده است؟ مهمترین فرضیه‌ی مطرح شده نیز این است که این قانون به علت مخالفت مشروطه‌خواهان و بدون تحقیق و تأمل کافی از سوی مردم رد شده است.

در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از منابع اصلی تاریخ قاجار، ضمن معرفی اجمالی قوانین قضایی در دوره ناصری، زمینه‌های شکل‌گیری قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله بیان و متن این قانون، بازخوانی و مواد و بندهای مختلف آن، با نگاهی گذرا به قوانین قضایی بعدی و قوانین قضایی دولت عثمانی، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. اهمیت این پژوهش در آن است که قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، نخستین نمونه‌ی مفصل قوانین قضایی ایران است که حداقل ۵ سال زودتر از قانون «اصول تشکیلات عدلیه» میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، تهیه، تنظیم و در نشریه‌ای دولتی منتشر شده است.

زمینه‌های تاریخی

دوره قاجار به‌ویژه عصر مشروطیت، زمان تکوین و شکل‌گیری حقوق جدید جامعه ایران است؛ اما این بدان معنی نیست که قوانین منظم کیفری شکل گرفته باشد؛ چون هنوز مملکت به وسیله حکومت استبدادی به سبک ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد. قوانین و نظام ثابتی در سراسر مملکت حاکم نبود بلکه اداره امور، محلی و بیشتر برحسب عرف و یا قوانین عادی صورت می‌گرفت و مجریان آن عبارت بودند از شاه و نواب او، والیان، حکام و دیگر مأموران محلی و کدخدایان، و اوامر ایشان با اعمال زور و قدرت اجرا می‌شد.

پس از اصلاحات زودگذر و ناپایدار امیرکبیر، در سال ۱۲۷۴ق/۱۸۵۷م، به دستور ناصرالدین‌شاه، «کتابچه دستورالعمل دیوان‌بیگیان»، نگارش یافت تا با به‌کارگیری عناصر و نیروهای صالح و سالم، اندکی از ظلم، اجحاف و بی‌عدالتی‌های کارگزاران قضایی کاسته شود. مواد ۶، ۱۲، ۱۶ و ۲۵ این کتابچه، بر به‌کارگیری «مردمان امین معقول»، نداشتن غرض، طمع و مدهانه، پاکدستی، عدم زیاده‌خواهی و رشوه‌گیری مأموران دیوان‌خانه تأکید و سفارش صریح کرده بود (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۵: ۴۰۷).

بر طبق فصل دوم این دستورالعمل، همه مردم و رعایای سلطان حق عرض شکایت و دادرسی داشتند؛ چه در دارالخلافه چه در ایالات و ولایات «مختار خواهند بود عرض خود را به دیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند. حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدی را ممانعت از عرض دیوان عدالت نمایند.» (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۷۹: ۵۳۵)

دو سال پس از شکل‌گیری «وزارت عدلیه اعظم» در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۵۸م و دوران ریاست معتمدالدوله جوانشیر بر دادگستری ایران، در سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م، «دیوان مظالم» به عنوان عالی‌ترین مرجع رسیدگی و دادرسی عرفی رسیدگی به شکایات مردم علیه مأموران دولتی شکل گرفت (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۴۱ و ۵۹).

در دوران صدارت میرزا یوسف‌خان مستوفی‌الممالک ۱۳۰۱_۱۲۸۴ق/۱۸۸۳_۱۸۶۸م، شیخ علی استرآبادی معروف به شریعتمدار، از طرف میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن‌الملک) وزیر امور خارجه، مأمور شد تا «قانون نامه ناصری» را برای ترقی و پیشرفت مملکت و ممانعت از تخطی و قانون‌شکنی رعایا، تدوین کند. شیخ علی طی سال‌های ۱۲۸۵_۱۲۸۴ق/۱۸۶۸_۱۸۶۷م «کتابی در قانون اسلام از عبادات و سیاسیات و عادات و معاملات جمع کردند. حتی تکالیف جمیع اصناف و طبقات خلائق را از نوکر و سرباز و رئیس و سلطان و حکام و قشون نوشتند که درین اثنا مرحوم میرزا سعیدخان به رحمت ایزدی پیوست. پادشاه مطالبه کتاب را کرد بعد از ملاحظه امر، به طبع و اجرای آن فرمود و پسر وزیر را مأمور این کار کرد.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶_۱۱۵)

جز آنچه محمدتقی دانش‌پژوه درباره نسخه متعدد رساله جامع ناصری، به اختصار بیان کرده (دانش‌پژوه، ۱۳۵۲: ۲/۲۱۴)، از جزییات قانون یا «جامع ناصری» اطلاعات دیگری در دست نیست. اساس این قانون همانند گذشته، بر شریعت و کتاب مبین نهاده شده و در حقیقت همان احکام شرعی و عرفی منبعث از شرع و زندگی دینی را تکمیل و تبویب کرده بود تا به واسطه ترویج و آموزش قوانین شرعی و نه احکام عرفی جدید، در همان ساختار و تشکیلات قضایی پیشین، اطاعت محض و بی‌چون و چرای رعایای مملکت را از معیارهای حکومت کسب کند. تلاش استرآبادی به علت ترساندن شاه از تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجرای «قانون عدلیه» برای جایگاه سلطنت و نظام سیاسی کهن، بی‌نتیجه و عقیم ماند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

در شوال سال ۱۲۹۶ق/۱۸۷۸م، باتوجه به نبود سیستم قضایی منظم و مدون در ایران، آنطوان کنت دو منت فُرت اتریشی (Conte de Monte Forte)، «رئیس کل اداره جلیله نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیة طهران»، نخستین کتابچه قانون را نوشت که پس از اندکی تغییر و اصلاح توسط ناصرالدین شاه قاجار، به تأیید و امضای او رسید. «کتابچه قانون» کُنت مشتمل بر ۵۸ ماده، علاوه بر وظایف پلیس، مجازات انواع جرائم از توطئه علیه شاه تا اخراج نوکر توسط آقا و لیست دقیق نوکران در شهر تهران، را در بر می‌گرفت و شاه قاجار بر انتشار و اجرای دقیق قوانین کتابچه تأکید کرده بود (هندی، ۱۲۹۶ق: ۱۷۵ و ۱۹۳).

در ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م و به دنبال سفر سوم ناصرالدین شاه قاجار به اروپا و شیفتگی او به فرنگ، میرزا علی‌خان امین‌الدوله صدراعظم وقت، برای ترجمه قوانین مدنی اروپا از زبان فرانسه به فارسی تلاشی را آغاز کرد؛ اما به علت قدرت نهاد مذهبی و محاکم شرعی، این اقدام نیز عقیم ماند. از سوی دیگر، ترجمه‌ی صرف قوانین اروپایی بدون درنظرگرفتن ویژگی‌های فرهنگی جامعه سنتی ایران و تضاد مبانی فکری و عقیدتی دو فرهنگ با یکدیگر، نمی‌توانست گرهی از مشکلات کشور باز کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۷۰_۶۶۹).

شکل‌گیری قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله

تلاش‌های صورت گرفته برای اجرای قوانین و انتظام دستگاه قضایی و برقراری عدالت اجتماعی، به علل و عوامل گوناگون، راه به جایی نبرد. نخست آنکه بند اول قانون، سلب امتیاز و اختیار از شخص پادشاه بود و ناصرالدین شاه هرگز آن را نمی‌پذیرفت (مُلک‌آرا، ۱۳۵۰: ۱۷۶_۱۷۵). درحقیقت، «در آن زمان

در ایران عدلیه‌ای نمی‌بود. راست است در میان وزارتخانه‌ها یکی را هم به این نام می‌خواندند... ولی همه کارها از روی خودکامگی بودی.» (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۲)

از سوی دیگر، برغم تأکید قانون‌نامه‌ها بر اجرای قانون برای حل تمام مشکلات جامعه، در هیچ‌یک از آنها به اصل قوانین شرع و عرف در محاکمات و محکمه‌ها و لزوم اصلاح آن اشاره‌ای نشده بود. برخلاف محاکم شرعی و قدرت قاضیان آن یعنی روحانیت و قدرت و نفوذ تاریخی و استقلال رأی آنها در برابر حکومت، محاکم و دادگاه‌های عرفی اختیاراتی به مراتب محدودتر داشتند. البته یکی از دلایل عمده‌ی عدم اقتدار حکومت عرفی و گرایش مردم به حکومت شرعی و اقتداء به مجتهدان محلی، بی‌نظمی غریب و فساد عجیب دستگاه حکومت وقت بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۲).

جامعه‌ی ایران هر روز با اختناق و سرکوب شدید روبه‌رو بود؛ سوءمدیریت کشور توسط شاهان قاجار، از دست رفتن بخش‌هایی از سرزمین ایران، جنبش‌های اعتراضی مانند نهضت تنباکو، ظلم و ستم حکام محلی بر مردم و زیاده‌خواهی، رشوه‌خواری و فساد شخص پادشاه، حکام ایالات و ولایات و مأموران حکومتی به‌ویژه در بخش نظمیه و عدلیه، جامعه ایران را به سوی جنبشی نسبتاً فراگیر پیش برد؛ انقلاب مشروطیت شکل گرفت و جنبش عدالت‌خواهی مردم ایران، همراه با خواسته‌های بیشتر، وسعت گرفت و به سوی تشکیل عدالت‌خانه سوق یافت (کسروی، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹).

در جریان انقلاب مشروطه، در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۰ جولای ۱۹۰۶، به دنبال دستگیری حاج شیخ محمد واعظ و تلاش مردم برای رهایی او، طلبه‌ی جوانی به نام سید عبدالحمید توسط سردسته سربازان قراول‌خانه کشته و اوضاع آشفته‌تر از قبل شد (تفرشی حسینی، ۱۳۸۶: ۲۲). یک روز پس از این ماجرا، در ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴/۱۱ جولای ۱۹۰۶ عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه، بنابر قولی که شاه به مردم و علما داده بود و محض اطاعت اوامر ملوکانه، و شاید برای پیشدستی و منحرف کردن حرکت آزادی‌خواهی مردم، قانون عدلیه را در روزنامه رسمی دولتی منتشر ساخت.

قانون عدلیه در «روزنامه ایران»، روزنامه رسمی دولتی، منتشر و چند نسخه از آن میان متحصنین در سفارت انگلستان توزیع شد؛ اما «هرکس به دستش آمد، پاره کرد.» به گفته‌ی ناظم‌الاسلام کرمانی، «عین‌الدوله پس از آنکه شنید تجار در سفارت‌خانه متحصن شده‌اند، از عاقبت امر اندیشه نمود؛ فوراً حکم داد نظام‌نامه برای عدلیه نوشته و فرستاد به اداره روزنامه ایران و اطلاع و در بین مردم شایع ساختند که عدالت‌خانه عملاً قریب تأسیس خواهد شد.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۳۵)

نویسنده‌ی قانون عدلیه، ممتازالدوله پسر مکرّم‌السلطنه، از ملازمان عین‌الدوله بود که در زمان مشروطیت اول، مدتی رئیس مجلس و بعداً نیز وزیر عدلیه شد. «زمینه قانون عدلیه را مرحوم ممتازالدوله از قوانین عثمانی ترجمه و قریب پانصد ماده آن را پس از ترتیب و تنظیم، عبدالحسین میرزای فرمانفرما در دهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ پیشنهاد مجلس نمود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۹۰)

اگرچه پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، اصولی از متمم قانون اساسی مشروطه به موضوع عدالت و دادگستری اختصاص یافت، اما به نظر می‌رسد تا زمان تهیه و تنظیم «اصول تشکیلات وزارت عدلیه»، توسط میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و با همکاری سید حسن مدرس و امام جمعه خوئی و ارائه‌ی آن توسط صمصام‌السلطنه بختیاری رئیس‌الوزراء در دهم شوال ۱۳۲۹ به احمد شاه قاجار (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۱)، دستورالعملی پیشرفته برای قضاوت میان مردم و اجرای عدالت، جز قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله وجود نداشته است.

بازخوانی متن قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله

قانون عدلیه با عنوان «سواد کتابچه قانون عدالت‌خانه عامه»، در شماره نهم از سال پنجاه و نهم «روزنامه ایران»، مورخه پنج‌شنبه ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ هجری / ۱۱ جولای ۱۹۰۶ میلادی منتشر شد. این قانون مشتمل بر ترتیبات و اساس دیوان عدالت عظمی یعنی «مظهر عدل و نصف ملوکانه»، مشتمل بر ۲ فصل بود. فصل اول، شامل ۱۴ فقره، ترتیب اداره‌ی وزارت عدلیه مرکزیه، و فصل دوم شامل ۲ فقره یا بند و مواد متعدد بود.*

* ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ مطابق با ۱۱ جولای ۱۹۰۶ و روز چهارشنبه است اما در سربرگ روزنامه ایران، به اشتباه، ۲۱ ژوئیت (ژوئن) ۱۹۰۶ {مطابق با ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴} و روز پنج‌شنبه نوشته شده است. براساس همین اشتباه سهوی، برخی از محققان، تاریخ انتشار قانون عدلیه در روزنامه ایران را، ۲۸ ربیع‌الثانی مطابق با ۲۱ ژوئن ذکر کرده‌اند که با ترتیب وقایع تاریخی و رویداد صدور فرمان مشروطه هم جور در نمی‌آید. نکته آنکه، در ربیع‌الثانی (احتمالاً ۲۸) ۱۳۲۴، ترتیب و اساس دیوان عدالت عظمی یعنی همین قانون عدلیه، تشکیل و مرتب شده است (روزنامه ایران، س ۵۹، ش ۹، ص ۲).

مهمترین اصل در قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، تأکید آن بر «تساوی حقوق عموم مردم» در «محضر محاکمات» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). ضمن آنکه، با افزودن قید «شراً و عرفاً»، امور شرعیه در محاکم، همچنان در صلاحیت مجتهدین باقی مانده و نشان از تداوم قدرت و نفوذ روحانیون در جریان انقلاب و نقش آنها در تدوین قوانین بود.

مطابق ماده یا اصل اول از فصل اول قانون عدلیه عین‌الدوله، «مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالک محروسه ایران طرح می‌شود، اعم از اینکه متداعیین رعیت خارجی و داخله یا از طبقه نظام یا از صنف تجار باشند، رسیدگی و حکم قضیه بالانحصار راجع به وزارت عدلیه عظمی است.» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲)

اگرچه در بند اول از فصل اول این قانون، وزارت عدلیه مرجع رسمی رسیدگی به تمام شکایات و دادخواست‌ها معرفی شده اما کلی‌گویی کرده و تکلیف دیگر نهادهای موازی و شخصیت‌های ذی‌نفوذ در سیستم قضایی تاریخی ایران مانند روحانیون سرشناس، حکام ولایات، رؤسای ایلات و عشایر، سفارتخانه و کنسولگری‌ها را مشخص نکرده است.

همچنین، قانون عدلیه درباره موضوعاتی مانند مصون و محفوظ بودن جان، مال، ناموس و شرف مردم در برابر هر نوع تعرض و اجازه دستگیری فردی از افراد جامعه سخنی به میان نیاورده بود. همچنین قانون عدلیه عین‌الدوله درباره مجازات‌هایی مانند نفی بلد (تبعید) و محترم دانستن حق مکان، سکونت و مالکیت، اجرای احکام مجازات، ضبط و مصادره اموال و املاک مردم، حرفی نزده بود.

برغم پیشینه‌ی برخورد شدید حکومت قاجار با انواع جرائم سیاسی مانند سوءقصد به جان پادشاه (ظهیرالدوله، ۱۳۶۲: ۶۴ و ۶۷)، تَمَرُد و شورش حکام، شایعه‌پراکنی و تبلیغ علیه نظام سیاسی (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۷: ۳۹۸)، تشکیل محافل ضد حکومتی (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۶۷) و... فقره‌ی دوم قانون عدلیه عین‌الدوله، فقط به «جرائم و محاکمات نظامی و خارجه و تجارتی با حضور امناء و وزارت‌خانه‌های جلیله جنگ و خارجه و تجارت در وزارت عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف جرائم و مجرمان سیاسی را مشخص نکرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

به موجب فقره‌ی سوم، پنجم و ششم قانون عدلیه، «دایره وزارت عدلیه» «در حکم محضر مبارک شخص شخیص همایونی شاهنشاهی» و احضار هرکس «اعم از شاهزادگان عظام، وزراء فخام و ارباب مناصب لشکری و کشوری و سایر طبقات مردم»، قطعی و غیرقابل سرپیچی بود. همچنین «احکام و مقررات وزارت عدلیه تالی حکم پادشاه و تخلف از آن بدون عفو و اغماض مستوجب مجازات» شمرده شده بود. حتی «مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضای شخص همایون و احکام این وزارت‌خانه مستغنی از امضای شخص اول دولت» بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲).

اصول چهارم، هفتم و هشتم این قانون، درباره جزئیات و روند دادرسی متهمان و اصول تشکیلات عدلیه در ایلات و ولایات و عزل و نصب رؤسای عدلیه ولایات و اجزاء وزارت عدلیه توسط شخص وزیر عدلیه با اجازه و امضای همایونی بود. طبق اصل نهم، راپورت یا گزارش کارهای تمام‌شده وزارت عدلیه باید توسط صدراعظم به شاه ارائه می‌شد.

با دقت در بندهای فوق‌الذکر، این نکته مهم آشکار می‌شود که، مقام سلطنت و شخص پادشاه، همچنان جایگاه رفیع خود در رأس هرم قضایی کشور را واجد و دارا بود؛ به نحوی که، مهر و امضای وزیر عدلیه و اقتدار آن منبعث از شخص اعلیحضرت همایونی و تَمَرُد از آن در حکم طغیان علیه سلطنت و حکم وزارت عدلیه، تالی حکم پادشاه تلقی شده بود. همچنین ارتباط میان وزارت عدلیه و وزیر آن با واسطه صدراعظم بوده که این خود استقلال دستگاه قضایی و عدم وابستگی به نهاد سیاسی و سلطنت مطلقه را دچار مشکل می‌کرد. با آنکه نظام مشروطه شکل نگرفته و موضوع تفکیک قوا هنوز اجرا نشده بود اما این بخش از قانون، در تبیین آشکار با اصل استقلال محاکم عدلیه و برقراری عدالت در جامعه بود.

از آنجایی که اصل دهم برای «دعاوی قدیمه» با بیش از ۲۵ سابقه و عدم صدور حکم، فقط «تکلیف قسم» را باقی گذاشته بود، بسیاری از دعاوی قدیمی مردم لاینحل و معطل رها می‌شد و امیدی به رسیدگی عادلانه به حقوق آنها حتی پس از گذشت چند دهه وجود نداشت!

بر طبق فقره یا اصل یازدهم، «وزارت عدلیه باید با کمال بی‌غرضی و بی‌طرفی به قانون شرع مطاع، به عرایض متظلمین رسیدگی کند.» باتوجه به گرایشات شدید مذهبی جامعه ایران و رهبری روحانیت در جنبش مشروطیت، تنظیم‌کنندگان این قانون با زیرکی، بر ضرورت اجرای احکام شرع و قضاوت براساس شریعت تأکید کرده بودند؛ اما صرفاً کلیات را بیان کرده و درجات محکمه، قضا، اتهامات و مجازات‌های شرعی را مشخص نکرده بودند.

فقره دوازدهم، به احضار «هریک از کسبه و اصناف شهری» توسط وزارت عدلیه «در موقع لزوم با اطلاع حکومت دارالخلافت به دایره‌ی عدلیه» اشاره کرده اما تکلیف متهمان یا متخلفان وابسته به دیگر طبقات و اقشار اجتماعی مانند شاهزادگان، علما و روحانیون و... را مشخص نکرده بود.

در اصل سیزدهم، موضوع بایگانی اسناد و مدارک و مستندات دعاوی پس از ختم دادرسی و صدور حکم، در «کابینه‌ی وزارت عدلیه» مطرح شده بود. لزوم نگهداری و بایگانی مدارک و اسناد دادخواهی با هدف حفظ پیشینه‌ی قضایی افراد، بررسی و دادرسی مجدد و جلوگیری از تضییع حقوق مردم را میسر

می‌ساخت؛ اما این موضوع فقط به دارالخلافه و حوزه قضایی مرکز کشور منحصر و محدود شده و ایران شمول نبوده و دیگر ایالات و ولایات را شامل نشده بود. باید توجه داشت که این یکی از موضوعات بارز در قوانین قضایی دولت عثمانی البته با سازوکارهایی متفاوت و مشخص از جمله محاکم دادرسی متعدد بود (طباطبایی انصاری، ۱۳۹۷: ۴۷-۴۶) که مترجم ایرانی، به طور ناقص آن را ترجمه و ارائه کرده بود.

در اصل چهاردهم از فصل اول قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، «مجلس استیناف وزارت عدلیه»، مسئول تجدید رسیدگی به دادخواست‌ها، معرفی شده بود؛ در فقره ششم از فصل دوم نیز درباره دادگاه استیناف سخن به میان آمده بود و «سهو و غفلت اجزاء محاکمات» و یا اثبات «خلاف عرض مدعی» از دلایل اصلی برگزاری این دادگاه ذکر شده بود. نکته آنکه، قانون عدلیه برای هریک از متخلفان، «مطابق فصول مجازات، مؤاخذه و جزای معلومی مقرر» کرده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲۰۴).

از نظر حقوقی، اصل استیناف و شکایت از مرجع صدور احکام، به ویژه در عصر قاجار، اهمیت فراوان دارد چون تا آن زمان تقریباً بیشتر احکام صادره از محاکم (عرفی یا شرعی)، بدون چون و چرا اجرا می‌شد و هیچ کس قدرت اعتراض به آن یا تقاضای فرجام‌خواهی و یا بررسی مجدد پرونده را نداشت. دیگر نکته‌ی مهم آن بود که در صورت شکایت احدی از وزارت عدلیه، «مجلس شورای دولتی» به موضوع رسیدگی می‌کرد و متخلفان را مورد مؤاخذه قرار می‌داد. لزوم حضور مسئولان وزارت‌خانه‌ها و ادارات جنگ، خارجه و تجارت حین محاکمات نظامی و خارجه و تجاری، یکی دیگر از مشخصات بارز این قانون بود. با آنکه در طول تاریخ به‌ویژه عصر قاجار، مقامی به نام قاضی‌عسکر وجود داشته اما رسیدگی به تخلفات و جرایم سربازان و صنف نظامی در ایران عصر قاجار، عملاً برعهده پادشاه، حاکمان محلی و امیران نظامی و برطبق سلاطین آنان بوده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۹۴؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۵۲۹/۱). این در حالی است که در امپراتوری عثمانی از همان ابتدا تشکیلاتی به نام قاضی‌عسکر زیر نظر وزیراعظم وجود داشت تا به تخلفات صنف نظامی رسیدگی کند (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱/ ۲-۱). از این رو، این اصل از قانون عدلیه، می‌توانست محاکمات نظامی را تحت نظم و نسق درآورده، از اعمال سلیقه شخصی و اجحاف به نظامیان جلوگیری کند.

نکته دیگر آنکه، باوجود قانون کاپیتولاسیون و پذیرش آن توسط حکومت قاجار، قانون عدلیه، دادرسی و محاکمه اتباع خارجی را در حیطه وظایف وزارت عدلیه دانسته بود! شاید این موضوع ناظر بر نارضایتی خواص جامعه از حق قضاوت کنسولی و نابرابری حقوق اجتماعی اتباع داخله و خارجه بوده است؛ چون تا پیش از لغو قانون کاپیتولاسیون در زمان رضاشاه، «چنانچه یکی از اتباع خارجی مرتکب جرمی شده بود، دولت متبوعه او مجرم را روانه مملکت خود می‌نمود که در آنجا محاکمه و مجازات شود. نسبت به دعوی حقوقی نیز محاکم عادی ما صلاحیت نداشت و رسیدگی به این قبیل دعاوی در مرکز از وظایف اداره محاکمات وزات خارجه و در خارج با کارگزاری‌ها بود که از کارمندان همان وزارتخانه در بعضی از ولایات سرحدی تشکیل می‌گردید که با حضور نماینده دولت متبوعه، مدعی یا مدعا علیه، حل اختلاف کنند.» (مصدق، ۱۳۸۸: ۳۰)

اصل مذکور، دادگاه تجارت برای رسیدگی به دعاوی تجاری میان بازرگانان را که در سال ۱۳۰۱ق/۱۸۸۳م با عنوان «مجلس وکلای تجار ایران» تشکیل و مجلس تجارت نام داشت، نادیده گرفته بود. محل اصلی استقرار مجلس تجارت، در تهران بود اما در سراسر کشور شعبی داشت که با اختیارات قضایی به حل و فصل اختلافات میان بازرگانان می‌پرداخت و از مداخله‌های حکام شرع و عرف در مسائل تجاری جلوگیری می‌کرد (کرمی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶). در فصل دوم قانون عدلیه با عنوان: «ترتیب اداره وزارت عدلیه مرکزیه»، محل تشکیل دایره وزارت عدلیه، مجالس یا ادارات وزارت عدلیه، کابینه وزارت عدلیه، مجلس محاکمات عدلیه، مجلس تفتیش و استنطاق، مجلس استیناف، دایره اخذ حقوق، فراش‌خانه وزارت عدلیه، دایره مأمور اجرا و مجلس محاکمات خارجه مجلس وزیر عدلیه به اختصار معرفی شده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۲-۴).

در فصل دوم، نحوه‌ی طرح دعاوی مردم، ارجاع دعاوی به دادگاه‌های مربوطه، ثبت دعاوی و مشخصات آن، بایگانی مستندات دعاوی و ارائه گزارش ماهانه به وزارت عدلیه به منظور نظم و نسق بخشیدن به جریان قضاوت و دادرسی، سابقه و پیشینه پرونده‌ها برای رجوع احتمالی و بررسی مجدد یا الگوبرداری، شرح داده شده بود.

در فقره چهارم فصل دوم بر رسیدگی سریع و معطل‌نگذاشتن پرونده‌ها و ارائه گزارش کار تأکید شده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳-۲)؛ معضلی که حتی تا سال‌ها پس از استقرار نظام مشروطه همچنان پا برجا، و محکمه عدالت، دچار بی‌نظمی و تأخیرات فراوان بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۱۸۲۸/۳). دفتر ثبت و ضبط اسناد شامل دعاوی و دادخواست‌های نقدی، ملکی، جنایات و مواریت، با دو شعبه داخله (عامه و خاصه) و خارجه و در مجموع، ۱۶ دفتر (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)، الگوبرداری دقیق از دفاتر قضایی عثمانی در عهد تنظیمات بود (حسینی اشکوری، ۱۳۹۶: ۱).

«دفتر تعیین حقوق»، براساس بررسی احکام صادره از وزارت عدلیه، «حقوق ده یک مأمور آن» توسط محاسب دفتر، تعیین و مبلغ میزان حقوق همراه با حکم مأمور، مندرج در ورقه مخصوص، به «اداره اخذ حقوق» فرستاده می‌شد. این دفتر هر هفته صورت عایدات وزارت عدلیه را از اداره‌ی اخذ حقوق مطالبه و در کتابچه مخصوص ضبط می‌کرد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳).

بدین ترتیب، هزینه دادرسی یا رسم دریافت «یک دهم مدعا» از مدعی علیه (محکوم) پس از صدور حکم محکمه (شرع یا عرف) همچنان به قوت خود باقی می‌ماند؛ جز آنکه دیگر مستقیماً توسط مأموران اخذ نمی‌شد بلکه توسط «اداره اخذ حقوق»، دریافت و به صندوق درآمدها و عایدات وزارت عدلیه واریز و سرجمع آن نیز هر هفته، محاسبه و ثبت می‌شد. مردم ملزم به پرداخت هزینه‌های دادرسی طبق قانون مصوب بودند و مأموران عدلیه از هر طبقه، اعم از قاضی و دیگر کارمندان وزارت عدلیه، حق الزحمه، مواجب یا حقوق خود را از وزارت متبوع خود می‌گرفتند نه از دست مردم. این بند از قانون، ضمن برآورد دقیق درآمدهای صندوق عایدات وزارت عدلیه، راه هرگونه زیاده‌خواهی، تقلب و رشوه‌خواری را نیز مسدود می‌کرد.

بر طبق قانون عدلیه، تمام دعاوی و تظلمات داخله از همه طبقات نظامی و تاجر و غیره از سوی وزارت عدلیه و توسط «اداره کابینه» به «مجلس محاکمات داخله» ارجاع می‌شد. بند سوم آن اظهار می‌داشت که: «این مجلس با حضور متداعیین یا وکلای آنها با کمال دقت به استناد طرفین رسیدگی کرده، رأی و استنباط خود را می‌نویسد و اگر محتاج به مرافعه شرعیه باشد، از این مجلس به مراقبت یک نفر مأمور وزارت عدلیه و به تراضی طرفین، رجوع به محضر شرع مطاع خواهد شد.» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳)

قانون عدلیه، بسیاری از موضوعات و مسائل پیش‌بینی‌شده بعدی در «قانون اصول تشکیلات وزارت عدلیه» را مغفول باقی گذاشته بود. مسائلی مانند: اثبات یا ردّ جرم و جنحه، تحقیقات و مستنطقان مربوطه، صحت عمل وکلای عدلیه، تهیه دستورالعمل‌های لازمه برای اجرای قوانین در محاکم مختلف، حل اختلافات راجع به تفسیر قوانین، نظارت بر اعمال احکام قانونی، جمع‌آوری اطلاعات واصله از محاکم سراسر کشور و تهیه احصائیه سالانه (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۲).

باوجود این، گنجاندن قید «وکیل» نکته جدیدی بود که تا پیش از آن سابقه نداشت و متهم یا متهمان می‌توانستند برای دفاع از خود و رفع اتهام، وکیل ثابت اختیار کنند؛ اگرچه هنوز زیرساخت‌های تربیت و تأمین وکیل در جامعه آن روز ایران فراهم نبود و تحصیل‌کردگان رشته حقوق و آگاه به دانش وکالت بسیار اندک بودند. مدرسه علوم سیاسی تازه‌تأسیس بود و بیش از ۷ سال از عمر آن نمی‌گذشت. بعدها تشکیلات جدید محاکم عدلیه و سازمان وکالت در دادگاه‌ها، با استفاده از فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی راه‌اندازی شد (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۵۵).

در قانون عدلیه، برای رئیس و دیگر اعضای «مجلس محاکمات داخله»، شرایطی مانند «محیط به مسائل شرعیه و عرفیه»، میرا بودن از «شوائب غرض»، برخورداری از «دیانت و امانت» و «دقت‌نظر و قوه فهم اسناد شرعیه» مقرر شده بود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۳). بی‌شک افراد حائز این شرایط در جامعه محدود بودند و بیشتر به طبقه علما و طلاب علوم دینی منحصر می‌شدند. از این‌رو، این بند از قانون می‌توانست بر وسعت اختیارات و نفوذ طبقه روحانیت بیفزاید و ناخواسته قدرت محاکم شرع را به ضرر محاکم عرف، بیش از گذشته افزایش دهد.

در قانون عدلیه، از مأموران یا ضابطان قضایی همچنان با عنوان فراش یاد شده بود؛ ۲۰ نفر فراش در «دائرة فراش‌خانه وزارت عدلیه»، تحت نظر و فرمان «نائب فراش‌خانه»، انجام وظیفه می‌کردند. طبق این قانون، احضار افراد به عدلیه، وظیفه فراشان و اداره فراش‌خانه بود اما «حکم آن حتماً می‌بایستی مهمور به مهر وزیر عدلیه و وزارت عدلیه باشد و کسی نمی‌توانست خودسرانه فردی از رعایای مملکت را به دادگاه یا جایی دیگر احضار کند.... فراش‌باشی وزارت عدلیه مسئول است که در موقع احضار اشخاص، نسبت به احدی سوء ادب و ترک احترام نشود.» (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ق: ۴-۳)

تا پیش از این، فراشان در بسیاری از مواقع، خودسرانه عمل می‌کردند؛ مواجب نداشتند و مزد خدمات خود را از طریق اخذ انواع باج، انعام و پیشکشی دریافت می‌کردند. تاریخ عصر قاجار مشحون از اعمال و رفتار زشت و زننده و غیرانسانی جماعت فراش در برخورد با مردم از هر طبقه و قشر اجتماعی است. آن طور که به علت ظلم و ستم، باج‌خواهی و رفتار نامناسب با مردم، «ردل‌ترین تمام طوایف در ایران» و «مردمان بی سر و پا و نانجیب» نامیده می‌شدند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱). از این‌رو، این ماده قانونی ضمن منع اکید اقدامات خودسرانه و بدون مجوز فراشان، قدرت بی‌حد و حصر آنها را محدود و رفتار آنها با متهمان و محکومان را تحت کنترل درآورده، از نظر کیفی بهبود می‌بخشید.

بر طبق موادی از فصل دوم، موضوعاتی مانند جعل اسناد و مظنونین به جرم و جنایت، به «مجلس تفتیش و استنطاق» احاله می‌شدند. داشتن صدق و تقوی، درجه‌ای از علم و عمل و زکی‌الحس بودن، شرایط پیش‌بینی‌شده قانون عدلیه برای مسئولان این مجلس بود. پس از بازجویی و استنطاق، لازم بود گزارش یا راپورت آن «مطابق قرائن و امارات معلومه» به مجلس وزیر عدلیه فرستاده می‌شد. درباره اسناد مخدوشه، «سند مزبور از صورت سندیت خارج و با

رپورت قضیه به اداره کابینه ارجاع و در آنجا ضبط» می‌شد. حکم تنبیه و مجازات برای مخدوش کردن اسناد را وزیر عدلیه مطابق فصول مجازات تعیین و امضاء و به وسیله اداره کابینه به «اداره مأمور اجرای احکام» می‌فرستاد و گزارش را بایگانی می‌کرد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ ق: ۳).

تا پیش تنظیم این قانون، محاکم عرفیه به موضوع مخدوش بودن اسناد و مدارک به ویژه مدارک مالی و اقتصادی (مبايعه‌نامه‌ها و براتجات و...)، رسیدگی می‌کردند اما حکم نهایی توسط یکی از قضات روحانی صادر و به مقامات حکومتی ابلاغ می‌شد (ساکما، ۰۰۱۹_۰۰۷۹۵۵_۰۰۲۹۵).

در طول حکومت قاجار، شکنجه، ابزار جدانشدنی مجازات به شمار می‌رفت و اجرای شکنجه در جلوی چشم دیگران، به رخ کشیدن قدرت و اقتدار حاکم و پادشاه و نظام سیاسی وقت و سرپیچی از قانون، نشانه‌ای از ستیزه و تاخت‌آوردن سخت بر خود پادشاه بود. به سخنی دیگر، پادشاه با بهره‌گیری از زور و سختگیری بیش از اندازه نیاز، به گناهکار پاسخ می‌داد. باید توانایی و اندازه نیروی پشتوانه قانون، برای همه مردم به‌سان پدیده‌ای ترسناک نمایش داده می‌شد تا نیرو و فراگیری قانون بار دیگر استحکام پیدا کند (حمید، ۱۳۵۵: ۱۰).

تاریخ قاجاریه گواه است که بسیاری از هنجارشکنان و بزه‌کاران از قبیل دزدان خرد، قطاع‌الطریق، زانیان، ارادل و اوباش زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسای فراشان و مأموران حکومتی، تاب مقاومت نیاورده، تلف شده بودند. آن چنان که نجات از زندان یا محبس حکومتی همواره به معنای یافتن زندگی و حیات دوباره بود! (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۶).

از آنجایی که استنطاق یا بازجویی در عصر قاجار در بیشتر مواردِ خطا و بزه‌کاری، جرم و جنایت همراه با خشونت و اعمال شکنجه‌های سخت و بعضاً وحشیانه و غیرانسانی بود و حتی گاهی منجر به مرگ متهم و اعضای خانواده او نیز می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۹۹_۱۹۶ و ۴۲۳_۴۲۲)، مستنطقان یا بازجویان ملزم به داشتن صداقت، خویشتن‌داری، فطرت سالم و به دور از صبوعیت و وحشیگری بودند.

با تشکیل «دایره اخذ حقوق»، حقوق و دستمزد تمام مأموران وزارت و ادارات عدلیه به طور ماهانه توسط صندوق وزارت عدلیه پرداخت می‌شد و دریافت‌کنندگان هرگونه رشوه و هدیه و ... به حبس در انبار همایونی محکوم می‌شدند (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴). اهمیت این بند از قانون عدلیه در آن بود که می‌توانست ضمن مشخص کردن دخل و خرج وزارت عدلیه، راه رشوه‌خواری و دریافت پیشکشی، یعنی سنت و رسم غیرقانونی و نامشروع اما تاریخی و جاافتاده در جامعه ایران را مسدود کند. چون همانطور که ناظران خارجی درباره آن دوره بیان کرده‌اند: «اگر تمام سُر و آیات قرآن و احادیث و اخبار و اقوال نبوی به دادخواهی برخیزند، ولی زر دست نباشد و جیب و کیسه خالی باشد با مدعی مالدار نمی‌توانی طرف شوی. کار او سکه است و کار تو نقش بر آب.» (موریه، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

از دیگر ویژگی‌ها و محاسن قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، تشکیل ادارات عدلیه در تمام ایالات و ولایات ایران بود. براساس این قانون، دوائر عدلیه در ولایات، با اعزام مأمورینی از مرکز تشکیل می‌شد تا اهالی هر محل بدون نیاز به رفتن به پایتخت، به دیوان مظالم ولایت خود رجوع کنند. مأمورین عدلیه ولایات مورد تأیید وزیر عدلیه، و باید به امانتداری، دینداری، احاطه بر مسائل شرعی و عرفی، به دور از غرض‌ورزی و متجلی به صفات حسنه متصف باشند. دیگر اعضای عدلیه هر ولایت، اعم از معاونان، محاسب، منشی و محرر و ... توسط رئیس عدلیه ولایت انتخاب و در دفتر عدلیه آن ثبت و ضبط می‌شدند؛ جز آنکه انتخاب معاون رئیس عدلیه ولایت، باید به تأیید و تصویب وزارت عدلیه و دیگر اعضا به تصویب حاکم محل و اجازه و امضای پادشاه قاجار می‌رسید. عدلیه ولایات باید براساس نظام‌نامه مرکز اقدام و گزارش اقدامات خود را به صورت هفتگی به مرکز ارائه می‌دادند. حکام ولایات مسئول اجرای احکام صادره اداره عدلیه خود بودند (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴).

تمام عرایض و دعاوی اهالی باید به اداره عدلیه تسلیم می‌شد و مردم در صورتی می‌توانستند به مرکز دادخواهی کنند که از دست ریاست اداره عدلیه خود شکایتی داشته باشند. همچنین اگر امر مهمی در ولایت لاینحل باقی می‌ماند، آن را به عدالت‌خانه مرکز ارجاع می‌دادند تا براساس تحقیقات محلی آن را فیصله دهد. در غیر این صورت، فرد عارض یا مدعی همراه مأموری به مرکز احضار می‌شد تا با شنیدن اظهارات مدعی و مدعی علیه، قضاوت و عدالت اجرا شود (روزنامه ایران، ۱۳۲۴ ق: ۴).

درحقیقت عدالت‌خانه مرکز یا وزارت عدلیه در پایتخت، مافوق عدلیه ولایات و مرجع نهایی رسیدگی به عرایض و تظلمات و حکم صادره از طرف آن، فصل‌الخطاب و لازم‌الاجرا بود؛ اما یکی دیگر از مسائل اساسی سیستم قضایی، تعیین عالی‌ترین مقام قضایی برای رسیدگی به اموری مانند انتظامات امور عدلیه (قضات و سایر مأمورین) بود که چند سال بعد، به نام «مجلس مشاوره عالی» به ریاست وزیر عدلیه در اصول تشکیلات وزارت عدلیه گنجانده شد (مشیرالدوله و دیگران، ۱۳۶۵: ۳) اما در قانون فوق هنوز از آن خبری نبود.

با دقت در بندها و مواد قانون عدلیه درباره ادارات عدلیه ولایات این نکته مشخص می‌شود که نفوذ و دخالت حکام و فرمانروایان ولایات یعنی شاهزادگان و اعوان و انصار خاندان قاجار، در مسائل قضایی و دادگستری اعم از انتخاب مقامات و اعضا، همچنان ادامه می‌یافت و می‌توانست بر سر راه اجرای واقعی

عدالت، مانعی جدی ایجاد کند. قصور و کوتاهی و یا اعمال نفوذ حکام، احتمال به تعویق و تأخیر افتادن اجرای احکام و تنبیه و مجازات مجرم یا مجرمان را افزایش می‌داد؛ اگرچه مظفردالدین شاه قاجار، با توشیح و تأیید کتبی این قانون، همه آحاد ملت را ملزم به رعایت آن می‌دانست و هیچ‌کس حتی فرزندان خود را هم از آن مستثنی نکرده بود!

نتیجه‌گیری

قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، در ادامه روند قانونگزاری قضایی ایران و یکی از نظام‌نامه‌های اجرایی عدلیه بود که در بحبوحه‌ی مبارزات مردم انقلابی، علما و روحانیون و در آستانه پیروزی اولیه جنبش مشروطیت، توسط دولت قاجاریه به جامعه آن روز ایران ارائه شد. این قانون مورد توجه انقلابیون قرار نگرفت؛ چون پیروزی قطعی انقلاب را قریب‌الوقوع می‌دیدند و تقاضاها و خواسته‌های بزرگتری در نظر داشتند. از سوی دیگر، شاید روشنفکران جامعه نیز در همان زمان، به نواقص شکلی و محتوایی آن پی برده بودند!

این قانون درباره انواع محکمه‌ها (عمومی، اختصاصی، تجارت و نظامی)، و حدود اختیارات آنها، نوع دادخواست‌ها، شرایط انتخاب قضات و ترفیع درجه و جایگاه آنها و کنترل عملکرد آنها و دیگر اعضای سیستم قضایی، محدودکردن قدرت امرا و شاهزادگان و قدرت‌های ذی‌نفوذ محلی مانند ملاکان بزرگ و روحانیون، حرفی برای گفتن نداشت. همچنین، از راستی‌آزمایی صحت و سقم شکایات مردم سخنی به میان نیاورده و در نتیجه راهکاری هم ارائه نکرده بود. در واقع، این قانون با عجله فراوان و برای کسب رضایت مردم و علما، آماده و منتشر شده بود؛ بنابراین نواقصی متعدد در فرم و محتوای آن مشاهده می‌شد. محدودیت زمان، عدم تکامل سیستم، ساختار و قوانین قضایی و الگوبرداری و کپی‌برداری از دیگران، بدون توجه به زمینه‌ها و بسترهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، مهمترین علل و عوامل آن می‌توان باشد.

اگرچه بسیاری از نخبگان و روشنفکران جامعه‌ی آن روز ایران به مسائل، معضلات و چالش‌های نظام قضایی و دادرسی ایران واقف و آگاه بودند اما به نظر می‌رسد، آنها در آن بازه زمانی محدود، از انتشار قانون عدلیه تا واکنش تند انقلابیون، تحلیل و شناختی صحیح از محتوای این قانون نداشتند. در حالی که عموم مردم ایران، از یک سو هر روز شاهد بی‌عدالتی، رفتار خشونت‌آمیز حکومت و شخصیت‌هایی مانند عین‌الدوله و کارگزارانش بودند و از سوی دیگر، ناکارآمدی مجموعه قوانین قضایی پیشین را هم تجربه کرده بودند.

از این رو، برخورد انقلابیون (رهبران و مردم) با قانون عدلیه‌ی عین‌الدوله، در شرایط کاملاً پرتلهب آن روزها، بیشتر از روی شور انقلابی، تمایل به عدم مصالحه با حکومت و به منظور تداوم جنبش و حفظ انسجام، یکپارچگی و جلوگیری از رکود احتمالی آن، بوده است نه مبتنی بر مطالعه، نقد و بررسی و شناخت دقیق آن قانون.

Introduction, review

"Judiciary Laws" of Ain al-Dawlah

ABSTRACT

The "Laws of Justice of Ain al-Dawlah" by the order of Muzaffar al-Din Shah Qajar, was compiled and compiled from the Ottoman on 1324/ July 1906.

This laws had introduced and described in detail the general principles of the courts and the judicial organization of the judiciary; But not only was it not accepted by the libertarians and leaders of the revolution, but they also opposed it.

The main question in the current research is what was the laws of Ain al-Dawlah and why was it not liked and accepted by intellectuals and freedom seekers and was immediately opposed by them? The main hypothesis is that the revolutionary people and their leaders, without thinking and carefully considering this laws, and simply because of the authoritarian background of Ain al-Dawlah and his government agents, have quickly opposed his judicial laws. The author intends to use the primary sources of the history of Iran's constitutional revolution to criticize the Ain al-Dawlah Judicial Laws and its principles and materials, and to find the causes and factors of its non-acceptance.

The results of the research indicate that the opposition of the revolutionary leaders and the people to the laws of Ain al-Dawlah was due to the bad history and autocracy of Ain al-Dawlah and his agents in the Iranian political system. At the height

of the revolutionary fervor, the freedom fighters did not want to compromise with the government and wanted to maintain the coherence, integrity and prevent the stagnation of their justice movement.

Key words: Justice Law, Constitutional Revolution, Ain al-Dawlah, Ministry of Justice, Courts of Justice.

فهرست منابع

کتاب

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۹)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، نی، پنجم.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۷)، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، زوار.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، المآثر و الآثار، چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۵)، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، از روی یگانه نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- امین الدوله، میرزا علی خان (۱۳۵۵)، خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، امیرکبیر.
- اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱)، تاریخ اجتماعی اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی: غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه حسین گُردبچه، تهران، اطلاعات، جلد اول.
- نفرشی حسینی، حاجی میرزا سید احمد تمجید السلطان (۱۳۸۶)، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، یادداشتهای حاجی میرزا سید احمد تمجید السلطان نفرشی حسینی در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ هجری، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، دوم.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶)، اسنادی از تشکیلات قاضی عسکری در امپراتوری عثمانی، مقدمه داود بهلولی، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی اشکوری، سید صادق (۱۳۹۶)، دفاتر قسامی (ارثیه_ماترک) در امپراتوری عثمانی، دفتر ۱، مقدمه داود بهلولی، قم، مجمع ذخائر اسلامی.

- حمید، حمید (۱۳۵۵)، هگل و فلسفه جدید، تهران، سیمرغ.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳)، حقایق الاخبار ناصری (تاریخ قاجار)، به کوشش سید حسین خدیوچم، تهران، نی، دوم.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ، تاریخ قاجاریه، جلد سوم: سلطنت ناصرالدین شاه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- سعیدی سیرجانی (به کوشش)، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، وقایع اتفاقیه، مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری، تهران، ذهن‌آویز، پنجم.
- طباطبایی انصاری، میرزا موسی‌خان (۱۳۹۷)، زبده‌الوقایع، تاریخ و جغرافیای وان، تصحیح حسن حضرتی و شهلا یوسف‌زاده، تهران، نگارستان اندیشه.
- ظهیرالدوله، علی‌خان (۱۳۶۲)، تاریخ بی‌دروغ، در وقایع کشته‌شدن ناصرالدین شاه قاجار، به انضمام شرح حال ظهیرالدوله و بازجویی میرزا رضا کرمانی از علیرضا حکیم خسروی «خسروانی»، با مقدمه نورالدین چهاردهی، تهران، شرق.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، جلد سوم، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- فلور، ویلم و امین بنانی (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه و تحقیق: حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، محمدعلی تهرانی (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه‌ای از دکتر ناصر کاتوزیان، تهران، انتشار.
- کرزن، جرج‌ن (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- کرمی، مصطفی (۱۳۹۰)، تاریخ نظام قضایی در ایران، تهران، دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، میلاد.
- گلشایبان، عباسقلی (۱۳۷۷)، خاطرات عباسقلی گلشایبان، تهران، انیشتین.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۲۵۳۶)، سفرنامه کلات، گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت ایران، مقدمه و تحشیه: محمود خلیل‌پور، دانشگاه اصفهان، دوم.
- مشیرالدوله و سید حسن مدرس و امام جمعه خوبی (۱۳۶۵)، اصول تشکیلات عدلیه، جهاد دانشگاهی اصفهان.
- مصدق، محمد (۱۳۸۸)، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، مشتمل بر دو کتاب شرح مختصری از زندگی و خاطراتم و مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، دوازدهم.
- مُلک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۵۰)، شرح حال عباس میرزا مُلک‌آرا (برادر ناصرالدین شاه)، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
- ملکم، سر جان (۱۳۶۲)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، دنیای کتاب، جلد دوم.
- موریه، جیمز (۱۳۷۶)، سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه مهدی افشار، تهران، علمی.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸)، سفرنامه دکتر ویلز، ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال.

مقالات

- دانش‌پژوه، محمدتقی، «جامع ناصری و قانون ناصری و رسائلی در عقائد اجتماعی»، مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین‌کوب، مشهد، دانشگاه فردوسی، جلد دوم، ۱۳۵۲.

روزنامه‌ها

- روزنامه ایران (۱۳۲۴ق)، سال ۵۹، شماره ۹.
- روزنامه دولت علیه ایران (۱۳۷۷ق)، شماره ۴۷۷.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۵ق)، شماره ۴۰۷.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اداره تلگرافی دولت علیه ایران، تلگراف از زنجان به تهران، نمره ۴۴، نوزده شهر جمادی‌الاول ۱۳۰۷، شماره سند: ۰۰۱۹_۰۰۷۹۵۵_۰۲۹۵.

- هندی(کاتب)، مهدی بن محمدرضا(۱۲۹۶ق)، کتابچه قانون نظمیه و امنیه و تنظیمات بلدیہ از آنطوان کنت دو منت فریه فرت به تاریخ شوال ۱۲۹۶، آنطوان کنت دومنت فرت (مؤلف)، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک، شماره اموال: ۰۶۵۰۱/۰۰۷.